

بررسی دانش مغازی نگاری با تأکید بر مغازی واقدی

کهنه مهدی یعقوبی*

حامد منتظری مقدم**

چکیده

سخنان و اعمال و رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نام «سیره رسول الله» شهرت دارد. سیره رسول خدا شامل سخنان، احادیث و عملکرد ایشان در عرصه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که در کتب تاریخ و سیره مورد بررسی و نقل قرار گرفته است. جنگ‌های عصر آن حضرت که به فرماندهی و حضور ایشان صورت می‌گرفت، «غزوه» نامیده می‌شود. بررسی و نقل اخبار این جنگ‌ها در اصطلاح تاریخ، «مغازی» [محل وقوع غزوه] گفته می‌شود. تدوین اخبار این جنگ‌ها را در اصطلاح، «مغازی نگاری» می‌گویند که به نوعی زیرمجموعه سیره‌نگاری شناخته می‌شود. در ابتدای عصر تدوین، مورخان به جمع‌آوری اخبار جنگ‌های عصر نبوی می‌پرداختند که بیشتر آنها با عنوان «مغازی رسول خدا» نام داشت. اما با گذر زمان و تحول در تاریخ‌نگاری، مغازی‌نگاری به صورت بخشی از کتب سیره رسول خدا درآمد، به گونه‌ای که سیره و مغازی به یک معنا استعمال شد. نوشتار حاضر با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی مغازی‌نگاری و مغازی‌نگاران اولین، بخصوص محمدبن عمر واقدی و کتاب او «مغازی» می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: رسول خدا صلی الله علیه و آله، سیره، مغازی، سیره‌نویسی، مغازی‌نگاری، واقدی، مغازی واقدی.

مقدمه

مهم‌ترین آنان چه کسانی بوده‌اند؟ از جمله سؤالاتی است که نوشتار حاضر با تمرکز بر کتاب *مغازی واقدی* در پی پاسخ‌گویی و بحث درباره آن می‌باشد. باید گفت: بعد از جست‌وجو در بین تحقیقات انجام‌شده، مقاله‌ای که به صورت مجزا به دانش *مغازی‌نگاری* پرداخته باشد، یافت نشد. با این حال، درباره *مغازی واقدی* مقاله‌ای مختصر، با عنوان «*واقدی و کتاب المغازی*» (سالاری، ۱۳۷۸) نگاشته شده است. اما در این خصوص، در کتب تاریخ‌نگاری و یا در مقدمه برخی کتب تاریخی درباره این‌گونه از تاریخ‌نگاری بحث‌های پراکنده صورت گرفته است. در تحقیق حاضر، از کتب تراجم و رجال‌شناسی که درباره *مغازی‌نگاران* نخستین مطالب مفیدی داشتند استفاده شده است. بنابراین، منابع مورد استفاده این نگاشته دو دسته هستند:

۱. منابعی که به صورت پراکنده به مباحث تاریخ‌نگاری، بخصوص *مغازی‌نگاری* پرداخته‌اند. مهم‌ترین آنها بدین شرح است:
 - الف) مقدمه *مارسدن جونز* بر کتاب *مغازی واقدی*.
 - ب) جلد اول کتاب *تاریخ التراث العربی*، نوشته *فؤاد سزگین*، که به صورت گسترده به دانش *سیره‌نگاری* و به دنبال آن بحث‌هایی درباره *مغازی‌نگاری* و *مغازی‌نگاران* نخستین انجام داده است.
 - ج. کتاب *موسی بن عقبه پیشگام در سیره‌نویسی* تألیف حسین *مرادی‌نسب*. این کتاب نیز از جمله تحقیقاتی است که بحث‌هایی درباره *مغازی‌نگاری* بیان کرده است. اهمیت این کتاب از این حیث است که درباره یکی از اولین *مغازی‌نگاران* که اخبار او در کتب متقدم *سیره* باقی مانده، نگاشته شده است.

اشتیاق و علاقه به نقل اخبار گذشتگان یا همان «تاریخ»، از دیرباز مورد علاقه انسان بوده است. این امر در اسلام به صورت نقل اخبار رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد. با توجه به تعالیم اسلام بخصوص قرآن کریم مبنی بر احترام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و الگوگیری از آن حضرت «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)، مسلمانان در تکاپوی بهره‌گیری از اعمال و رفتار خاتم‌الانبیا افتادند. از طرفی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان شخصیت اول آخرین دین الهی و رهبر حکومت اسلامی مطرح بود و اهمیت حفظ سخنان آن حضرت برای آیندگان احساس می‌شد. از این رو، از همان ایام حیات پیامبر، صحابه به منظور حفظ و نگهداری سخنان و عملکرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و رویدادهای آن ایام، آنها را به حافظه می‌سپردند و یا مکتوب می‌کردند (ر.ک: *الدوری*، ۲۰۰۷، ص ۱۸؛ *مرادی‌نسب*، ۱۳۸۲، ص ۲۸).

جمع‌آوری اخبار زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به «*سیره‌نگاری*» تعبیر می‌کنند. بخشی از *سیره* آن حضرت جنگ‌هایی است که با فرماندهی ایشان روی داده است. به این جنگ‌ها در اصطلاح، «*غزوه*» و جمع آن را «*مغازی*» گویند. اهمیت *مغازی رسول خدا* صلی الله علیه و آله به حدی بود که در اوایل عصر تدوین، مورخان اسلام به صورت اختصاصی به جمع‌آوری اخبار *مغازی پیامبر* پرداختند. این نوع تاریخ‌نگاری، «*مغازی‌نگاری*» نام دارد که می‌توان به آن به دید نوعی دانش و شاخه‌ای مهم از *سیره‌نگاری*، نگاه کرد.

سؤالاتی نظیر: *مغازی‌نگاری* چه گونه‌ای از تاریخ‌نگاری است؟ ارتباط *مغازی‌نگاری* با *سیره‌نگاری* چیست؟ *مغازی‌نگاران* نخستین و

جمع آن «غزوات» است. مغازی، جمع «مغزی» و «مغزاة» بوده و اسم مکان به معنای «محل غزوه و غزوات» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۳۹-۴۴۰). البته بنا بر نظر برخی از کارشناسان معاصر، اولین مطالعات زندگی رسول اکرم ﷺ «مغازی» نامیده می‌شد، ولی در واقع، تمام رویدادهای عصر رسالت را دربر می‌گرفت (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۱۹ و ۵۳).

به هر حال، بنا بر تعریفی که از «سیره» ارائه شد، می‌توان گفت: مغازی و غزوات رسول اکرم ﷺ و پرداختن به آنها، زیرمجموعه سیره پیامبر شمرده می‌شود. اما به مرور سیره و مغازی به یک معنا در کتب تاریخ مورد توجه قرار گرفت؛ که همان بیان رویدادها و تاریخ رسول اکرم ﷺ است (امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۹؛ واقدی، ۱۴۰۹ق، مقدمه محقق، ص ۱۹). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: مغازی دو معنای عام و خاص دارد:

۱. معنای عام، که هم‌معنی با سیره است. این معنا در کتب تاریخ عمومی اسلام مثل تاریخ طبری مورد توجه قرار گرفته است.

۲. معنای خاص، که تاریخ جنگ‌های رسول اکرم ﷺ بعد از هجرت است. مورخی همچون واقدی در کتاب مغازی خود، به معنای خاص آن پرداخته است (مرادی‌نسب، ۱۳۸۲، ص ۲۸).

نگارش تاریخ اسلام در ابتدا به شکل تک‌نگاری صورت می‌گرفت (روزنتال، ۱۳۶۶، ص ۸۱). در این نوع نگارش تاریخ، مورخ تنها به بررسی یک واقعه تاریخی مهم می‌پرداخت (همان؛ جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۲۹-۳۰). مانند کتاب‌های وقعة الصفین تألیف منقری، الجمل شیخ مفید، المغازی موسی بن عقبه، و...

۲. منابعی که به معرفی سیره‌نگاران و مغازی‌نگاران نخستین پرداخته‌اند؛ از جمله:
الف) الطبقات الکبری، تألیف ابن سعد؛
ب) الفهرست، تألیف ابن ندیم؛
ج) الاستیعاب، تألیف ابن عبدالبر؛
د) الدررعیه، تألیف آقابزرگ تهرانی؛
هـ) اعیان الشیعه، تألیف سید محسن امین؛
و) کشف الظنون، تألیف حاجی خلیفه؛
ز) ضحی الاسلام، تألیف احمد امین.

سیره و مغازی

«سیره» در لغت از ماده «س ی ر» به معنای «سنت و طریقه» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰). در جایی دیگر گفته شده: «سیره حالتی است که انسان در آن قرار دارد و به صورت غریزی یا اکتسابی در او حاصل می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳). اما در اصطلاح، سیره به‌طور خاص به «اخبار حوادث و رویدادهای ایام رسول اکرم ﷺ از ولادت تا وفات ایشان» اطلاق می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۹) و به صورت عام، به معنای «بیان شرح حال و توصیف گفتار و رفتار اهل بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام» است (حضرتی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶).

«غزوه» و «مغازی» در لغت از ریشه «غزو» گرفته شده است و «الغزو» یعنی: «جنگ و گریز و درگیری» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۶؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۱۵). در اصطلاح تاریخ، غزوه به جنگ‌های عصر حیات رسول اکرم ﷺ که به فرماندهی ایشان انجام می‌گرفت، گفته می‌شود و

(همان). اما با توجه به روند پیشرفت و توسعه تاریخ‌نگاری در اسلام، مورخان روی به تدوین تاریخ عمومی به جای تک‌نگاری آوردند؛ مانند تاریخ الامم و الملوک طبری و... بنابراین، به نظر می‌رسد علت وجود دو معنای عام و خاص برای مغازی، سیر تحول در تاریخ‌نگاری، از تک‌نگاری به تاریخ‌نگاری عمومی است.

پیوند مغازی و حدیث

باید دانست که تاریخ اسلام بر پایه حدیث بنا نهاده شد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، تاریخ اسلام بر اساس سیره رسول اکرم ﷺ شکل گرفت و بخش اصلی سیره هم سخنان آن حضرت بود که اول بار، صحابه از زبان مبارک پیامبر ﷺ می‌شنیدند و در حافظه خود نگاه می‌داشتند و سپس برای تابعان نقل می‌کردند. بنابراین، می‌توان آغاز سیره‌نویسی و مغازی‌نگاری را هم‌زمان با شروع کتابت حدیث دانست (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۱۹؛ سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۵۳-۵۴؛ امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰). برای همین، قواعد ثبت حدیث در کتب مغازی رعایت می‌شد. در نقل و کتابت حدیث، به دو مسئله مهم اهمیت داده می‌شود: «سند» حدیث و «متن» آن (الوافی، ۱۹۹۰م، ص ۲۱۸). این دو امر به منزله دو ستون است که حدیث بر آن استوار شده و اگر به درستی رعایت نشود، اهل حدیث آن را ناقص و فاقد اعتبار می‌دانند (همان). جایگاه حدیث بستگی به جایگاه راویان و سلسله اسناد آن دارد. هر قدر راوی یا راویان معتبر باشند، حدیث هم دارای اعتبار و اهمیت بیشتری می‌شود و بعکس (همان). پیوند تنگاتنگ حدیث و مغازی نتایجی دربر داشت؛ از جمله اینکه اولین مغازی‌نگاران محدثان بودند (همان)، مباحث

حدیث‌شناسی و نقد روایات و اسناد و بحث پیرامون آن در کتب تاریخ راه یافت و مورد توجه مورخان قرار گرفت (همان) و در نهایت اینکه مسئله ممنوعیت نقل حدیث در قرن اول هجری شامل اخبار سیره هم می‌شد. از همین روست که عملاً تا اواخر قرن اول هجری رسماً کتاب تاریخ و سیره نگاشته نشد و برای اولین بار به دستور عمر بن عبدالعزیز اموی این امر صورت گرفت (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۴۶).

البته باید یادآوری کرد که سیره و مغازی تنها عبارت از «حدیث» نبود، بلکه ابعاد تاریخی و مسائلی همچون اخبار جاهلیت و انساب عرب در کتب سیره به چشم می‌خورد (همان).

مکاتب تاریخی و تأثیر آن بر مغازی‌نگاری

با توجه به رشد فزاینده و روی‌آوری مسلمانان به علم و علم‌آموزی و کتابت، که ریشه در توصیه‌های قرآنی و نبوی داشت، سیره و مغازی نیز از رشد بی‌بهره نماند. به مرور در چند منطقه از جهان اسلام مکاتب و یا مدارس تاریخی خاصی شکل گرفت. تشکیل این مکاتب و مدارس تحت تأثیر عواملی همچون، قومیت، جغرافیا و پیشینه تاریخی بود. این مکاتب و مدارس هر یک نوعی تفکر و نگرش خاص به تاریخ داشت و در پیشرفت سیره‌نویسی و مغازی‌نگاری تأثیر مهمی گذاشت.

با توجه به آثار مورخان، می‌توان سه مکتب تاریخی را بدین ترتیب معرفی کرد:

۱) مکتب تاریخی یمن: این مکتب، تفکر اخباری داشت و اولین مکتبی بود که بعد از اسلام به کتابت تاریخ پرداخت. اساس این مکتب را اخبار یمن، تاریخ اعراب جاهلی و اسرائیلیات و افسانه‌ها تشکیل

نقش امامان شیعه و شیعیان در مغازی‌نگاری

در سخنان امامان شیعه، اهمیت به سیره و مغازی رسول خدا به وضوح دیده می‌شود. مؤید این مطلب، روایتی است که منابع اهل تسنن آن را نقل کرده‌اند.

امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «كُنَّا نَعْلَمُ مَغَازِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا نَعْلَمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰)؛ ما [اهل بیت] همان‌گونه که سوره‌های قرآن را [به فرزندانمان و شیعیان] آموزش می‌دهیم، مغازی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز آموزش می‌دهیم.

در میان اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز اخبار سیره و مغازی فراوان وجود دارد و بسیاری از آنها در کتب تاریخی ذکر شده است (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴). جایگاه امام باقر علیه السلام در اخبار سیره نبوی در میان منابع سیره متقدم بسیار مهم و قابل توجه است، به گونه‌ای که در کنار منابع شیعی، اهل سنت نیز به روایات حضرت درباره سیره نبوی توجه کرده‌اند. برای مثال، در جلد اول الطبقات الکبری از ابن‌سعد، قریب چهل مورد از روایات سیره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به امام باقر علیه السلام ختم می‌شود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸، ۴۲، ۵۰، ۷۶، ۱۶۳، ۳۲۲؛ ج ۲، ص ۱۳۵، ۱۴۳، ۲۱۸ و...). ابن‌سعد با نام محمد بن علی یا در برخی موارد، محمد بن علی بن الحسین (همان، ج ۱، ص ۷۶) از امام یاد می‌کند. نکته حایز اهمیت این است که امام باقر علیه السلام همه اخبار سیره نبوی را بدون استناد به راوی دیگری، و مستقیماً با بیان خود، نقل می‌کند (جعفریان، ۱۳۹۰، ص ۳۶۴). این امر نشان‌دهنده تسلط و جایگاه والای حضرت در اخبار سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

می‌داد. افرادی همچون وهب بن منبه از مورخان این مکتب محسوب می‌شوند (الوافی، ۱۹۹۰م، ص ۲۱۷).
 ۲) مکتب تاریخی مدینه: این مکتب تاریخی براساس حدیث و اسناد شکل گرفت (همان؛ سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۵۳). نگارش و پرداختن به سیره نبوی و مغازی برای اولین بار در این مکتب صورت گرفت (همان؛ الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۱۹) و این، امری طبیعی بود؛ چراکه مدینه، شهر پیامبر بود و صحابه در این شهر احادیث و سیره آن حضرت را می‌دیدند و می‌آموختند.
 ۳) مکتب تاریخی کوفه و بصره (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۱۰۳-۱۱۳): با توجه به تأسیس کوفه (بلاذری، ۱۹۹۸م، ص ۲۷۰-۲۸۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۵) و بصره در دهه دوم هجری (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۴۳۰)، باید این مکتب را در رتبه سوم این مکاتب تاریخی قرار داد. در این مدرسه تاریخی، مباحثی همچون ادامه تاریخ ایام‌العرب و روایات انساب مورد توجه مورخان قرار گرفت. این امر نتیجه طبیعی مسائل حزبی، قبیله‌ای و اقلیمی بود که در آن مناطق وجود داشت (سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۶۶). از افراد بارز این مکتب، می‌توان به معمر بن راشد الیمانی البصری (م ۱۵۰)، زیاد البکایی (م ۱۸۳) و محمد بن سعد (م ۲۳۰) اشاره کرد (همان).

در میان این مکاتب تاریخی، مدرسه و مکتب تاریخی مدینه، به مدرسه «مغازی» شهرت یافت. در واقع، اولین تلاش‌ها در جمع‌آوری اخبار و روایات مغازی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این شهر صورت گرفت. در این بین، تلاش دو تن از فقها و محدثان آن عصر مدینه بسیار پررنگ بود: عروة بن زبیر و شاگردش ابن‌شهاب زهری (همان، ص ۵۳).

نیز برای نمونه، ابن اسحاق در سیره خود اخباری از امام باقر علیه السلام نقل نموده است (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴).

۱۴۰۷ق، ص ۴۳۸؛ تهرانی، ۱۴۰۸ق).
 ۵. ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۰؛ تهرانی، ۱۴۰۸ق).

مهمترین مغازی نگاران

در این قسمت به معرفی مهم‌ترین، تأثیرگذارترین و معروف‌ترین مغازی نگاران به ترتیب تاریخی می‌پردازیم:

۱) ابویحیی (ابومحمد)، سهل بن ابی‌خزیمه (متوفای ۴۱): کنیه وی ابویحیی یا ابومحمد و از مردم مدینه است. وی در سال سوم هجری به دنیا آمد و در زمان خلافت معاویه درگذشت. شیخ طوسی او را از جمله صحابه می‌داند که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰). او توانست بخشی از اخبار مربوط به حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و مغازی حضرت را تدوین کند (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۶-۶۷؛ مرادی‌نسب، ۱۳۸۲، ص ۳۴-۳۵).

۲) عروبه بن زبیر بن عوام (متوفای ۹۴): او به سال ۲۳ هجری متولد شد. وی فرزند زبیر، صحابی معروف، است. برخی او را اولین نگارنده مغازی می‌دانند (حاجی خلیفه، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۰۴؛ مرادی‌نسب، ۱۳۸۲، ص ۳۷). ابن سعد نام او را در طبقه دوم از تابعان مدینه ذکر می‌کند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۳۶-۱۳۹). نسبت او با زبیر باعث شد تا روایات بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کند (همان؛ سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۵۵). همچنین او از امام علی علیه السلام (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۱۷؛ سبجانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۸) و از صحابه‌ای همچون اسامه بن زید، زید بن ثابت، عبدالله بن عباس و... حدیث نقل نموده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۳۶-۱۳۹؛ امین،

نیز برای نمونه، ابن اسحاق در سیره خود اخباری از امام باقر علیه السلام نقل نموده است (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴).

بنابراین، شیعیان به پیروی از ائمه خود، سهم گسترده‌ای در مغازی نگاری دارند. این مسئله هم در شیعیان عراقی (که نوعاً شیعیانی سیاسی بودند) صادق است و هم در شیعیان امامی مذهب (همان، ص ۱۰۱).

یکی از مؤلفان قدیمی مغازی در میان شیعیان، بنا بر تصریح نجاشی، ابراهیم بن محمد الشقی است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶-۱۷). او برادر ابو عبید تقفی، و عموی مختار تقفی است (همان). وی کتب متعددی دارد که یکی از آنها المغازی است (همان).

آقابزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند الذریعة الی تصانیف الشیعه نام پانزده تن از شیعیان را ذکر نموده که هر یک کتابی درباره مغازی نگاشته‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷؛ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ص ۲۸۹-۲۹۱). معروف‌ترین این شیعیان، ابان بن عثمان الاحمر البصری الکوفی (متوفای بعد از ۱۴۱) است (همان). او از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام و اهل کوفه است (همان). عنوان کتاب او المبتدأ و المغازی و الوفاة والرده است (همان). شیخ آقابزرگ می‌گوید: «ابان اولین کسی است در این موضوع کتاب نگاشته است» (همان). شیعیان معروف و مهم دیگری که می‌توان به عنوان مغازی نگار نام برد، به قرار زیر هستند:

۱. ابو مخنف، لوط بن یحیی (متوفای ۲۰۵) (همان)؛
۲. ابواحمد محمد بن ابی عمیر (متوفای ۲۱۷) (همان؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۶-۳۲۷)؛
۳. ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۷۴) (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۶-۷۷؛ تهرانی، ۱۴۰۸ق).
۴. ابوالقاسم، هارون بن مسلم الکاتب (نجاشی،

کنار عایشه بود (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۹-۷۰). نیز در ایام خلافت عبدالملک بن مروان، هفت سال والی مدینه بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۱۵). آنچه مسلم است وی از جمله محدثان مدینه بوده و به واسطه نسبتش با خلیفه سوم روایات فراوانی نقل کرده است (امین، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۱). وی به مغازی نیز گرایش داشته است. ولی با این حال، یکی از شاگردانش که احادیث مغازی او را نگاشته، این مطالب را از جمله حدیث به حساب آورده نه مغازی! (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۱۹). شاید دلیل این امر سیر تحول حدیث نگاری به مغازی نگاری باشد (همان). ابان بن عثمان از جمله اولین نویسندگان مغازی است (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۹-۷۰). از آنجاکه وی در سیره و مغازی تخصص داشت، سلیمان بن عبدالملک هنگام بازدید از مشاهد پیامبر در مدینه، از او خواست تا سیره رسول خدا و مغازی آن حضرت را بنویسد و وی سیره‌ای را که نوشته بود در اختیار او قرار داد (مرادی نسب، ۱۳۸۲، ص ۴۰). با این همه، جالب اینجاست که مورخان معروفی همچون ابن هشام و ابن سعد از او خبری نقل نکرده‌اند! (امین، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۱).
 ۴) شَرَحِیْلُ بْنُ سَعْدٍ (متوفی ۱۲۳): او از موالی انصار است و از برخی صحابه مانند زید بن ثابت و ابوسعید خدری روایت نقل کرده است (همان، ص ۳۲۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۳۷). او از جمله معمرین زمان خود بود و بیش از صد سال عمر کرد (همان). وی از اولین مؤلفان در مغازی است. موسی بن عقبه درباره وی گفت: شرحییل با تهیه فهرستی از مهاجران به حبشه و مدینه، نام کسانی را که در غزوات بدر و احد شرکت داشتند در آن ذکر کرد (امین، بی تا؛ سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۲). سفیان بن عیینه (۱۹۸م)

بی تا، ج ۲، ص ۳۲۱). عروه جایگاه والایی در سیره و مغازی داشته و مورخان بزرگی همچون ابن هشام و طبری بخش قابل توجهی از مطالب خود را از عروه نقل نموده‌اند. بنابراین، بخشی از اخبار مغازی وی در کتب ابن هشام و طبری و واقدی به دست ما رسیده است (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۱؛ الدوری، ۲۰۰۷ق، ص ۲۰؛ سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۵۵-۵۶). شاید بتوان گفت: اگرچه کتاب مدونی از او در مغازی باقی نمانده، اما با این حال، نوشته‌های او قدیمی‌ترین اسنادی است که از زندگانی رسول اکرم ﷺ و مغازی آن حضرت بر جای مانده است (روزنتال، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵۲). عروه در مسائل سیاسی عصر خود دخالت نکرد (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۵۵). گزارش‌های تاریخی شیعیان حاکی از دشمنی او با اهل بیت و گرایشش به بنی‌امیه است (همان؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۸-۴۵۹). به نظر می‌رسد این امر به خاطر نسبت او با زبیر بن عوام (که با اهل بیت پیامبر رابطه خوبی نداشت) باشد؛ هرچند برخی از منابع اهل سنت گفته‌اند: او از بنی‌امیه دوری می‌کرد و با امام حسن علیه السلام در مسجد النبی می‌نشست و از ظلم بنی‌امیه سخن می‌گفت (امین، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۱). عروه از مورخان مکتب مدینه و از فقهای هفتگانه این شهر به شمار می‌رود (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۵۳-۶۶). وی در مدینه به آموختن و تدریس حدیث پرداخت (همان، ص ۵۵). می‌توان گفت عروه از جمله محدثانی است که روایاتی در مغازی نقل نموده است. ۳) ابان بن عثمان بن عفان (متوفای ۱۰۵): او در مدینه متولد شد (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۷). وی فرزند خلیفه سوم است. او در شش سالگی در جنگ جمل

می‌گوید: «هیچ‌کس به اندازه شرحبیل درباره غزوه احد شناخت ندارد» (همان). با این همه، جایگاه او در مغازی‌نگاری به اندازه عروة بن زبیر و ابان بن عثمان نیست (همان). برای همین، ابن‌اسحاق و واقدی از او چیزی نقل نکرده‌اند (همان). حال آنکه ابن‌سعد از شرحبیل خبری درباره انتقال رسول اکرم ﷺ از قبا به مدینه - در واقعه هجرت - نقل می‌کند (همان؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۳).

۵) محمد بن مسلم بن شهاب زهري (متوفای ۱۲۴): همان‌گونه که از نام او پیداست، نسبش به بنی زهره، تیره‌ای از قریش می‌رسد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۲۳). وی بین سال‌های ۵۰ تا ۵۸ هجری در مدینه متولد شد و در همانجا رشد یافت (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۴). او از بزرگان و دانشمندان عصر خود در زمینه فقه و حدیث و تاریخ است (همان؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۲۱-۲۲). وی در تاریخ و بخصوص مغازی‌نگاری جایگاه بالایی دارد (همان) و از جمله اولین مغازی‌نگاران محسوب می‌شود (همان). وی کسی است که در علم حدیث تحول ایجاد کرد (همان؛ الوافی، ۱۹۹۰م، ص ۲۲۰). او دو کار بزرگ در این راه انجام داد: اول) سلسله اسناد را در حدیث به صورت مکتوب درآورد؛ چراکه تا پیش از او ذکر اسناد یا نوشته نمی‌شد و یا به‌طور شفاهی نقل می‌شد. دوم) علم حدیث را تدوین کرد (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۴). زهري به قوت در اسناد و روایات معروف است (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۲۲). نوآوری او در حدیث ایجاد اسناد جمعی بود؛ بدین صورت که چند خبر را در یک سلسله سند جمع می‌کرد و حدیثی جدید می‌ساخت (همان؛

الوافی، ۱۹۹۰م، ص ۲۲۱؛ سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۵۹). اهمیت کار او در حدیث از این لحاظ به تاریخ مربوط می‌شود که او در زمره مورخان مکتب مدینه و بلکه مؤسس آن بوده (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۲۱-۲۲ و ۶۷) و بخش زیادی از سیره (مغازی) خود را به وسیله حدیث جمع نمود (همان؛ سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۵۹). وی شاگرد عروة بن زبیر (سالم، ۱۴۰۶ق) و استاد ابن‌اسحاق است. درباره گرایش او به بنی‌امیه سخن بسیار است. آنچه مسلم است اینکه او گرایش به بنی‌امیه داشت (ر.ک: حسن امین، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۳۸). از این رو، به شام رفت و ملازم عبدالملک بن مروان و هشام بن عبدالملک شد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۲۴؛ امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۶). ابن‌سعد بسیاری از اخبار مغازی را از زهري نقل نموده است (امین، بی‌تا). مجموعه نقل‌های زهري در مغازی، تحت عنوان المغازی النبویه به نام ابن‌شهاب زهري توسط سهیل زکار گردآوری و چاپ شده است (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۵۰).

۶) موسی بن عقبه (متوفای ۱۴۱): او از موالی آل‌زبیر است (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۳۶؛ امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۷). شاید از طریق این نسبت با آل‌زبیر بعضی از درجات علمی خود را به دست آورده باشد (امین، بی‌تا). او به همراه دو برادر دیگرش، ابراهیم و محمد از فقها و محدثان مدینه بودند (همان). ابن‌عقبه از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۸ق). او روش تاریخی خود را از مدینه گرفت و شاگرد زهري بود (سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۶۰-۶۱). وی از عالمان به مغازی بوده، به گونه‌ای که مالک بن انس شاگردانش را به مغازی ابن‌عقبه ارجاع می‌داده است (امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۷). ذکر او در اکثر اسناد

مغازی و سیره مورخان مهم بعد از او مثل طبری و ابن‌کثیر، نشان از جایگاه مهم ابن‌عقبه در مغازی و سیره دارد؛ به گونه‌ای که مارسدن جونز تصریح می‌کند: ابن‌عقبه به همراه ابن‌اسحاق و واقدی بنایی را [در سیره و مغازی] فراهم ساختند که اساس کار مورخان بعد از آنها، از جمله طبری، بوده است (واقدی، ۱۴۰۹ق، مقدمه تحقیق، ص ۲۴). مهم‌ترین اثر ابن‌عقبه کتاب *المغازی* است که متأسفانه به دست ما نرسیده است، با اینکه تا قرن دهم موجود بوده است (همان). به گفته بزرگان و صاحب‌نظران، این کتاب صحیح‌ترین کتاب مغازی بوده است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۰۴). با این حال، بقایای این کتاب در آثار بعدی به چشم می‌خورد. مثلاً، ابن‌سعد در *الطبقات* و طبری در *تاریخ خود و ابوالفرج اصفهانی در الاغانی* از کتاب ابن‌عقبه استفاده کرده‌اند (امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۷). ابن‌عقبه کتاب خود را براساس ترتیب زمانی تنظیم نمود (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۱-۹۳). خوشبختانه محقق ارجمند آقای حسین مرادی نسب کتاب *مغازی موسی بن عقبه* را با استفاده از منابع مذکور و دیگر کتب، بازسازی و احیا نموده است. این کتاب در سال ۱۳۸۲ در دو نسخه عربی و فارسی به چاپ رسیده است. مشخصات نسخه فارسی آن بدین شرح است: «مرادی نسب، حسین، موسی بن عقبه پیشگام در سیره‌نویسی، قم، نشاط، ۱۳۸۲».

۷) محمد بن اسحاق بن یسار (متوفای ۱۵۱): او در مدینه متولد شده و از موالی قیس بن مخرمه بن عبدالمطلب است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۵۰؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۷). در میان مورخان، او اولین فردی است که کتاب مدونی در زمینه سیره و مغازی نگاشت

(همان). مورخان دیگری همچون موسی بن عقبه کتاب *المغازی* داشتند، اما بنا به دلایلی آن کتب در جامعه آن عصر مطرح نشد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۵۴). بنابراین، ابن‌اسحاق با نگارش این کتاب تحولی در سیره و مغازی ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که در یک تقسیم‌بندی، سیره‌نویسی را به دو بخش سیره‌نویسی پیش و پس از ابن‌اسحاق، تقسیم می‌کنند (همان، ص ۴۵ به بعد). ابن‌اسحاق پیش از بلوغ به مصر، و سپس به عراق سفر کرد و در این مسافرت‌ها از دانشمندان حدیث شنید (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۵۰؛ سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۲). ظاهراً دلیل این ترک وطن و در نهایت، سکونت در بغداد، اختلاف نظرهایی بوده که بین ابن‌اسحاق و بزرگان مدینه - بخصوص مالک بن انس - وجود داشته است (همان؛ سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۶۲). در کل، علمای مدینه دو دسته بودند: یک گروه مخالف ابن‌اسحاق، و گروهی دیگر موافق او (امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۹). کتاب *سیره ابن‌اسحاق* به طور کامل شامل سه بخش «المبتدأ و المبعث و المغازی» می‌شده است. این کتاب در گذر زمان از بین رفت، ولی تلخیص آن به وسیله ابن‌هشام به دست ما رسیده است (سالم، ۱۴۰۶ق، ص ۶۱). ابن‌هشام بخش‌هایی از «المبتدأ» و شعرهای کتاب ابن‌اسحاق را حذف نموده است (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۲۶). ظاهراً ابن‌اسحاق در «المبتدأ» تحت تأثیر اخبار و قصص وهب بن منبه [و اسرائیلیات] او قرار داشته است (همان، ص ۲۷). به او نسبت تشیع و داشتن عقاید قدریه داده‌اند (امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۹). بعد از روی کار آمدن عباسیان، ابن‌اسحاق به بغداد مهاجرت کرد و به منصور عباسی پیوست (همان).

مغازی و سیره مورخان مهم بعد از او مثل طبری و ابن‌کثیر، نشان از جایگاه مهم ابن‌عقبه در مغازی و سیره دارد؛ به گونه‌ای که مارسدن جونز تصریح می‌کند: ابن‌عقبه به همراه ابن‌اسحاق و واقدی بنایی را [در سیره و مغازی] فراهم ساختند که اساس کار مورخان بعد از آنها، از جمله طبری، بوده است (واقدی، ۱۴۰۹ق، مقدمه تحقیق، ص ۲۴). مهم‌ترین اثر ابن‌عقبه کتاب *المغازی* است که متأسفانه به دست ما نرسیده است، با اینکه تا قرن دهم موجود بوده است (همان). به گفته بزرگان و صاحب‌نظران، این کتاب صحیح‌ترین کتاب مغازی بوده است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۰۴). با این حال، بقایای این کتاب در آثار بعدی به چشم می‌خورد. مثلاً، ابن‌سعد در *الطبقات* و طبری در *تاریخ خود و ابوالفرج اصفهانی در الاغانی* از کتاب ابن‌عقبه استفاده کرده‌اند (امین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۷). ابن‌عقبه کتاب خود را براساس ترتیب زمانی تنظیم نمود (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۱-۹۳). خوشبختانه محقق ارجمند آقای حسین مرادی نسب کتاب *مغازی موسی بن عقبه* را با استفاده از منابع مذکور و دیگر کتب، بازسازی و احیا نموده است. این کتاب در سال ۱۳۸۲ در دو نسخه عربی و فارسی به چاپ رسیده است. مشخصات نسخه فارسی آن بدین شرح است: «مرادی نسب، حسین، موسی بن عقبه پیشگام در سیره‌نویسی، قم، نشاط، ۱۳۸۲».

۷) محمد بن اسحاق بن یسار (متوفای ۱۵۱): او در مدینه متولد شده و از موالی قیس بن مخرمه بن عبدالمطلب است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۵۰؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۷). در میان مورخان، او اولین فردی است که کتاب مدونی در زمینه سیره و مغازی نگاشت

بررسی کتاب مغازی واقدی

معرفی واقدی

ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد، الواقدی، در سال ۱۳۰ هجری در مدینه متولد شد و در سال ۲۰۷ هجری در بغداد درگذشت. او منسوب به جدش واقد است. واقدی در سال ۱۸۰ هجری به بغداد آمد و یحیی بن خالد برمکی از او استقبال خوبی کرد و او را نزد هارون الرشید برد (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۹۳-۴۹۵). برخی گفته‌اند: او از موالی بنی هاشم بوده است (امین، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۰). ولی بعضی این نظر را رد کرده و واقدی را از موالی بنی اسلم می‌شمرند (واقدی، ۱۴۰۹ق، مقدمه محقق، ص ۵). همچنین برخی نسب او را از جانب مادر، ایرانی می‌دانند (همان). واقدی به عنوان قاضی نظامی در عصر مأمون عباسی گمارده شد (ابن ندیم، بی تا، ص ۱۱۱؛ سزگین، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۰-۱۰۶).

جایگاه علمی واقدی

واقدی از علمای بزرگ قرن دوم و اوایل قرن سوم محسوب می‌شود. او آشنا به مغازی و سیره و حدیث و فقه و حدیث بود (ابن ندیم، بی تا). اگرچه سه دهه آخر عمر خود را در بغداد سپری کرد، با این حال او از مورخان مکتب مدینه به‌شمار می‌رود (همان). واقدی خود به وسعت دانش و حافظه‌اش افتخار می‌کند و در جایی می‌گوید: «همه نویسنده‌ها کتاب‌هایشان بیش از آن است که در حافظه دارند، ولی من آنچه در حافظه دارم بیش از کتاب‌هایم است» (الوافی، ۱۹۹۰م، ص ۲۲۴). واقدی بسیار حدیث جمع می‌کرد. ابن ندیم می‌گوید: او دو غلام داشت که شب و روز برای او کتابت می‌کردند

(ابن ندیم، بی تا، ص ۱۱۱). وی بیشترین توجه خود را صرف علوم اسلامی و به‌صورت تخصصی صرف تاریخ نمود. شاگرد مشهور او ابن سعد در الطبقات الکبری می‌نویسد: «واقدی عالم به مغازی و سیره و فتوح و اختلاف مردم در حدیث و احکام و... بوده و این مسائل را در کتب خودش آورده است» (همان؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۹۳-۴۹۵). ابن ندیم نقل می‌کند: بعد از مرگ واقدی، کتاب‌های او به اندازه بار ششصد شتر می‌رسید (ابن ندیم، بی تا، ص ۱۱۱). شاید در این نقل، شمار تمام کتب واقدی - چه تألیفات او و چه کتب کتابخانه‌اش - مورد نظر راوی بوده، نه کتاب‌هایی که توسط واقدی نگاشته شده بود. با این همه، واقدی مورخی پرکار است.

با همه این توصیفات، واقدی مورد طعن و اعتراض برخی نیز قرار گرفته است. گفته شده: واقدی از اخبار جاهلیت چیزی نمی‌دانسته است (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۷۷). او به دلیل پایبندی به روش تاریخی خود، مورد اعتراض اهل حدیث قرار گرفته است؛ چراکه یکی از روش‌های او - مانند زهری - ادغام چند سند درهم و ترکیب یک متن واحد از آنها بوده است (امین، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۱).

روش منحصر به فرد واقدی در جمع‌آوری اخبار - بخصوص اخبار مغازی - این بوده که وی به شنیدن و نقل راویان اکتفا نمی‌کرده است و خود شخصاً به محل حادثه رفته و از نزدیک آنجا را می‌دیده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۹۳-۴۹۹). شاید این شیوه باعث بالا رفتن دقت نقل‌های او شده است، به گونه‌ای که نقل‌های واقدی را در مغازی حتی دقیق‌تر و منظم‌تر از ابن اسحاق دانسته‌اند (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۲۷).

- آثار واقدی (ر.ک: ابن ندیم، بی تا، ص ۱۱۱)
- از آنجا که واقدی بیشتر در حوزه تاریخ تخصص دارد، بیشترین کتب او در این موضوع تألیف شده است و اکثر آنها مورد استفاده مورخان بعد از وی بوده است. متأسفانه بیشتر آثار او - مانند اکثر کتب آن دوره - از بین رفته است. در ذیل، به برخی از آثار واقدی اشاره می‌شود:
۱. کتاب المغازی: در میان آثار واقدی، تنها همین کتاب ارزشمند باقی مانده است. بخش‌هایی از آن مورد استفاده ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه قرار داشته است (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۶).
 ۲. کتاب الطبقات: یکی از نخستین آثار واقدی از این نوع بوده و مبنای کتابی به همین نام از شاگرد او ابن سعد قرار گرفته است. بررسی قطعه‌هایی که از آن در کتاب ابن سعد آمده، ثابت می‌کند که واقدی می‌کوشیده در کتاب خود تراجم احوال صحابه، فرزندان آنها و محدثان کوفه و بصره را نقل کند. می‌توان این کتاب را که به احتمال بسیار فاقد ترتیبی منظم بوده، دنباله کتاب‌های او در سیره پیامبر دانست (همان).
 ۳. السیره؛
 ۴. کتاب التاريخ والمغازی و المبعث؛
 ۵. ازواج النبی؛
 ۶. وفاة النبی؛
 ۷. السقیفة و بیعة ابی بکر؛
 ۸. سیره ابی بکر و وفاته؛
 ۹. مداعی قریش و الانصار فی القسطایع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبایل و مراتبها انسابها؛
 ۱۰. الجمل؛
 ۱۱. صفین؛ ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه از آن سود برده است (همان).
 ۱۲. مقتل الحسین؛ ابن حجر نیز از این کتاب، در
- تألیف الاصابه، استفاده کرده است (همان).
۱۳. الرده؛ این کتاب نیز مورد استفاده ابن حجر در الاصابه بوده است (همان).
 ۱۴. فتوح الشام؛
 ۱۵. فتوح العراق؛
 ۱۶. التفسیر؛ تعلی از آن در تفسیر خود بهره برده است (همان).
 ۱۷. اخبار مکه، و... (ابن ندیم، بی تا، فن اول از مقاله دوم).
- مذهب واقدی**
- درباره مذهب واقدی نظرات مختلفی وجود دارد. ابن ندیم در الفهرست خود درباره مذهب واقدی تصریح می‌کند: «و کان یتشیع، حسن المذهب، یلزم التقیه. و هو الذی روی أن علیاً علیه السلام کان من معجزات النبی، کالعصی لموسی و احواء الموتی لعیسی» (همان)؛ واقدی از شیعیان نیک مذهب بود که تقیه می‌کرد [و مذهب خود را ابراز نمی‌کرد]. او کسی بود که روایت کرده که امام علی علیه السلام از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، همان‌طور که معجزه حضرت موسی عصای او بود و معجزه حضرت عیسی، زنده کردن مردگان. از این عبارت چیزی جز شیعه بودن واقدی استفاده نمی‌شود. البته ظاهراً غیر از ابن ندیم کسی این نظر را ندارد. جالب اینجاست که شیخ طوسی (م ۴۶۰) - از علمای شیعه - نامی از واقدی در کتاب الفهرست خود نمی‌برد (واقدی، ۱۴۰۹ق، مقدمه محقق، ص ۱۷). از سوی دیگر، شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه، واقدی را جزء مغازی‌نگاران شیعه ذکر می‌کند (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ص ۲۹۰). با این حال، دلایلی بر عدم تشیع واقدی وجود دارد؛

خود ابن‌سعد املا می‌کرده است (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۷۷).

بررسی مغازی واقدی

باید دانست واقدی از جمله مغازی‌نگارانی است که در دوره تحول تاریخ‌نگاری می‌زیسته است و مغازی او نیز نقطه تحولی در این رشته است. اصولاً قرن دوم هجری را باید آغاز رسمی مغازی‌نگاری دانست. در این سده، بیشتر تاریخ‌نگاران به ثبت وقایع به صورت تک‌نگاری پرداخته‌اند و در سیر تحول سیره‌نگاری و نیز مغازی‌نگاری، مورخان به مرور رو به جمع‌آوری این تک‌نگاری‌ها و یکی کردن آنها در کتابی واحد آورده‌اند. شاید مغازی ابن‌اسحاق و بعد از او مغازی واقدی، از جمله اولین کتب جامع و منظم در این سیر تحول باشند.

الف. روش واقدی در نقل سند اخبار

همان‌گونه که گذشت، تاریخ‌نگاری در ابتدا به شیوه حدیث‌نگاری صورت می‌گرفت و با مرور زمان و سیر تحول تاریخ‌نگاری، مورخان به حذف اسناد و پیوسته کردن اخبار روی آوردند. مغازی واقدی از این دسته کتب مغازی است که در سیر این تحول نگاشته شد؛ چراکه واقدی در برخی از موارد اسناد را حذف کرده و با عبارت «قالوا» گزارش تاریخی را آغاز می‌کند. البته در بیشتر گزارش‌ها، در ابتدای نقل واقعه، سند را ذکر می‌کند. این نشان‌دهنده همان سیر تحولی است که گذشت. به این دو نمونه توجه کنید:

۱. «قالوا: فبینا المسلمون علی ماء المریسيع قد انقطعت الحرب، و هو ماء ظنون، إنما یخرج فی الدلو نصفه، أقیل سنان بن وبر الجهنی - و هو حلیف

از جمله: در میان علمای شیعه، شیخ مفید او را متمایل به مذهب عثمانی دانسته که به حضرت امیر نیز علاقه‌مند بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۲). همچنین گرایش او به مأمون عباسی و داشتن شغل قضاوت از طرف او، شیعه بودن واقدی را نفی می‌کند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۹۳-۴۹۵). بنابراین، می‌توان گفت: واقدی از مسلمانان سنی مذهب بوده، ولی در عین حال، به اهل بیت پیامبر، بخصوص امیرالمؤمنین علاقه داشته است.

استادان و شاگردان واقدی

واقدی از علما و دانشمندان مطرح عصر خود استفاده کرد و حدیث شنید؛ علمایی همچون ابن‌ابی‌ذئب، معمر بن راشد، مالک بن انس، محمد بن عبد الله (برادرزاده ابن‌شهاب زهری)، محمد بن عجلان، ربیع بن عثمان، ابن جریج، اسامه بن زید، عبد الحمید بن جعفر، سفیان الثوری، ابامعشر و عده‌ای دیگر از دانشمندان آن دوره (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۷۱؛ امین، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۳).

واقدی همچنین شاگردان زیادی پرورش داد؛ از جمله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ابو حسان الزیادی، محمد بن اسحاق الصغانی، احمد بن عبید بن ناصح، حارث بن ابی‌اسامه و... (همان). اما در این بین، مشهورترین شاگرد واقدی، محمد بن سعد، صاحب کتاب ارزشمند الطبقات الکبری است. ابن‌سعد معروف به «کاتب واقدی» است که برای استاد خود کتابت می‌کرده است. وی بیشترین استفاده را در تألیف الطبقات الکبری از استاد خود نمود؛ به گونه‌ای که بنا بر نظر برخی از صاحب‌نظران، الطبقات الکبری همان کتاب الطبقات واقدی است که وی آن را بر شاگرد

«حدَّثنا محمد بن عبدالله بن مسلم، و موسى بن محمد بن إبراهيم بن الحارث، و عبدالله بن جعفر، و ابن ابی سبرة، و محمد بن صالح بن دینار، و معاذ بن محمد، و ابن ابی حبیبة، و محمد بن یحیی بن سهل بن ابی حثمة، و عبدالرحمن بن عبدالعزیز، و یحیی بن عبدالله بن ابی قتادة، و یونس بن محمد الظفري، و معمر بن راشد، و عبدالرحمن بن ابی الزناد، و أبو معشر، فی رجال لم أسم، فكل قد حدَّثنی بطائفة من هذا الحديث، و بعض القوم كان أوعى له من بعض، و قد جمعت كل الذي ذُتونی، قالوا...» (واقدي، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

چنانکه ملاحظه می شود، در این سلسله سند، واقدي اولاً، تصریح می کند: «برخی رجال را نام نمی برد (فی رجال لم اسم)». و نیز اشاره می کند: «هریک از این راویان بخشی از اخبار احد را برایم نقل کرده اند و برخی از آنها، گزارش ها را از برخی دیگر گرفته اند و من همه آنها را در هم جمع کرده ام.» از این رو، دقیقاً مشخص نشده است که کدام بخش از اخبار احد مربوط به کدام راوی یا راویان است.

ب. مشایخ واقدي در کتاب مغازی

واقدي در ابتدای کتاب خود نام مشایخ و افرادی را که از آنها مغازی خود را نقل نموده، بدین ترتیب ذکر می کند: حدَّثنی (۱) عمر بن عثمان بن عبدالرحمن بن سعید بن یربوع المخزومي؛ (۲) موسی بن محمد بن إبراهيم بن الحارث التميمي؛ (۳) محمد بن عبدالله بن مسلم؛ (۴) موسی بن یعقوب بن عبدالله بن وهب بن زمعة؛ (۵) عبدالله بن جعفر بن عبدالرحمن بن المسور بن مخرمة؛ (۶) ابوبکر بن عبدالله بن محمد بن ابی سبرة؛ (۷) سعید بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالله التميمي؛ (۸) یونس بن

فی بنی سالم - و معه فتیان من بنی سالم یستقون، فیجدون علی الماء جمعا من العسکر من المهاجرین و الأنصار، و كان جهجا بن سعید الغفاری أجیرا لعمر بن الخطاب فأدلی سنان و أدلی جهجا دلو، و كان جهجا أقرب السقاء إلى سنان بن وهر، فالتبست دلو سنان و دلو جهجا، فخرجت إحدى الدلوین و هی دلو سنان بن وهر» (واقدي، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۱۵). این خبر درباره حادثه دردناک مرسیع است که در سال پنجم هجرت روی داد. واقدي با لفظ «قالوا» خبر را آغاز کرده و سند را ذکر نمی کند.

۲. «حدَّثنی عبدالحمید بن جعفر، عن ابن رومان، و محمد بن صالح، عن عاصم بن عمر بن قتادة، قال: و فقدت ناقة رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - القصواء من بين الإبل، فجعل المسلمون يطلبونها فی كل وجه، فقال زيد بن اللصيت - و كان منافقا و هو فی رفقة قوم من الأنصار، منهم عبادة بن بشر بن وقش، و سلمة بن سلامة بن وقش، و أسيد بن حضير - فقال: أين يذهب هؤلاء فی كل وجه؟ قالوا: يطلبون ناقة رسول الله...» (همان، ص ۴۲۳).

این نقل نیز در ادامه ماجرای مرسیع است که واقدي با عبارت «حدَّثنی» آغاز کرده و سلسله سند خود را ذکر نموده است. از این دست نمونه ها در مغازی واقدي زیاد به چشم می خورد.

از روش های دیگر واقدي در ذکر اسناد، ذکر سند جمعی است؛ یعنی چند سند متفاوت را درهم آمیخته و یک متن از آن استخراج کرده است. همان گونه که گذشت، این شیوه باعث اعتراض اهل حدیث به واقدي شده است (امین، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۱). برای نمونه، در ابتدای جنگ احد، واقدي این گونه نقل می کند:

پرداخته و در ذکر نام غزوه، امیر یا امیران لشکر اسلام دقت لازم را می‌نماید. همچنین نکته دیگری که کتاب مغازی واقدی را از دیگر کتب متمایز می‌سازد این است که وی بعد از ذکر اخبار هر غزوه، اگر آیات قرآن درباره آن جنگ نازل شده باشد، آنها را به‌طور مشخص در انتهای اخبار غزوه ذکر می‌نماید (واقدی، ۱۴۰۹ق، مقدمه محقق، ص ۳۱؛ الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۲۷-۲۸).

نمونه‌ای دیگر از دقت واقدی اینکه وی اسامی شرکت‌کنندگان در غزوات مهم، نام شهدای مسلمانان و کشته‌شدگان از کفار را می‌آورد. برای نمونه، واقدی در بخش اخبار غزوه بدر، اسامی شرکت‌کنندگان در این جنگ را بدین ترتیب ذکر می‌کند: اسامی کشته‌شدگان از مشرکان، اسامی شهدای اسلام، اسامی شهدای انصار و مهاجران، اسامی اسرای از مشرکان، اسامی کسانی که عهده‌دار غذا دادن لشکر مشرکان بودند و اسامی کسانی که برای آزادی اسرای مشرکان اقدام کردند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۲). نیز باید گفت: اطلاعات جغرافیایی دقیقی که واقدی از منطقه وقوع جنگ می‌دهد - که خود به آن منطقه رفته و از نزدیک دیده - از جمله منابع مهم و اولیه جغرافیای دنیای اسلام است (الدوری، ۲۰۰۷م، ص ۳۱-۳۲).

همان‌گونه که ذکر شد، از ویژگی‌های برجسته مغازی واقدی این است که تاریخ تمام جنگ‌ها معین و مشخص است و حال آنکه در مغازی ابن‌اسحاق، بسیاری از جنگ‌ها بدون تاریخ ثبت شده‌اند - مانند واقعه خرار، واقعه کشتن اسماء دختر مروان، کشتن ابی‌عفک، جنگ بنی قینقاع، کشتن کعب بن اشرف، سریه قطن، جنگ دومة الجندل، کشتن سفیان بن

محمد الظفری؛ ۹) عائذ بن یحیی؛ ۱۰) محمد بن عمرو؛ ۱۱) معاذ بن محمد الأنصاری؛ ۱۲) یحیی بن عبدالله بن ابی قتاده؛ ۱۳) عبدالرحمن بن عبدالعزیز بن عبدالله بن عثمان بن حنیف؛ ۱۴) ابن ابی حبیب؛ ۱۵) محمد بن یحیی بن سهل بن ابی حثمة؛ ۱۶) عبدالحمید بن جعفر؛ ۱۷) محمد بن صالح بن دینار؛ ۱۸) عبدالرحمن بن محمد بن ابی بکر؛ ۱۹) یعقوب بن محمد بن ابی صعصعة؛ ۲۰) عبدالرحمن بن ابی الزناد؛ ۲۱) ابومعشر؛ ۲۲) مالک بن ابی الزجال؛ ۲۳) اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه؛ ۲۴) عبدالحمید بن عمران بن ابی انس؛ ۲۵) عبدالحمید بن ابی عبس (واقدی، ۱۴۰۹ق، ص ۲-۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در میان این اسامی نام مغازی‌نگاران بزرگی همچون ابن‌شهاب زهری، معمر بن راشد، ابومعشر و... به چشم می‌خورد. جالب اینکه در این میان نامی از ابن‌اسحاق برده نشده و حال آنکه واقدی از کتاب او در تألیف مغازی خود بهره برده است (ر.ک: سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۶).

ج. شیوه واقدی در ثبت وقایع

واقدی به‌گونه‌ای برتر از مغازی‌نگاران پیش از خود، به ثبت و ضبط وقایع می‌پردازد. او مطالب خود پیرامون حوادث را به روشی منطقی پیش می‌برد که در سراسر کتابش بدان پایبند است. مثلاً، وی در اخبار هر غزوه، ابتدا فهرست تقریباً مفصلی از راویان خبر ذکر کرده، سپس به ثبت خبر غزوه و ذکر دقیق تاریخ وقوع آن پرداخته است. او اغلب از موقعیت جغرافیایی منطقه وقوع جنگ به تفصیل سخن می‌گوید. نیز از جانشینانی که رسول اکرم ﷺ در مدینه، در حین غزوات برای خود تعیین می‌نمود، نام می‌برد. در انتها به ذکر شعار مسلمانان در جنگ‌ها

رفتن یادگارهای تاریخی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بخصوص بعد از هجرت، باعث شد از همان قرن اول اسلامی مسلمانان دست به نگارش‌های پراکنده تاریخ زندگی رسول خاتم بزنند. این نگارش‌ها کم‌کم شکل کتاب به خود گرفت و به مرور پیش رفت تا اینکه امروز بسیاری از این آثار پرارزش و قدیمی به دست ما رسید.

پرداختن به تاریخ زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در اصطلاح، «سیره» می‌گویند. غزوات و جنگ‌های رسول خدا تنها گوشه‌ای از سیره آن حضرت است که پرداختن به آن را در اصطلاح، «علم مغازی» و نگاشتن این رویدادها را «مغازی‌نگاری» گویند. در شروع نگارش تاریخ دو واژه «سیره و مغازی» به یک معنا بود، ولی به مرور این دو موضوع، به نوعی زیرمجموعه کتب تاریخ‌نگاری عمومی و از فصول آن قرار گرفت.

در سده‌های نخستین اسلام تألیف کتاب‌های مغازی رواج داشت، ولی به تدریج با شیوع شیوه تاریخ‌نگاری سال‌شماری و عمومی، مغازی‌نگاری که از شاخه‌های سیره‌نگاری است، به عنوان بخشی از کتب تاریخ اسلام مورد توجه قرار گرفت و کمتر کتابی با عنوان مغازی، به صورت مستقل نگاشته شد.

خالد بن نبیح، غزوه قرطاء، سربه غمر، سربه ذی‌القصه، جنگ بنی‌سلیم، سربه طرف، سربه حسمی، سربه کدید، سربه ذات‌اطلاح، جنگ بنی‌سلیم، سربه طرف، سربه حسمی، سربه کدید، سربه ذات‌اطلاح، جنگ ذات‌السلاسل، سربه خبط، سربه خضره، سربه علقمه بن مجزز و سربه علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه به یمن - و حال آنکه همه اینها در مغازی واقدی دارای تاریخ مشخص و معین است (واقدی، ۱۴۰۹ق، مقدمه محقق، ص ۳۲).

د. جانب‌داری در نقل اخبار

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد اینکه واقدی در برخی موارد اسامی افراد را تصریح نکرده و با عبارت «فلان» از آن عبور کرده است. مثلاً، در ذکر اسرای جنگ بدر که از مشرکان قریش به دست مسلمانان دستگیر شدند، نامی از عباس بن عبدالمطلب - عموی پیامبر صلی الله علیه و آله - نمی‌آورد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۴) و به عبارت «فلان» اکتفا می‌کند. شاید دلیل این امر - بخصوص در مورد عباس - گرایش و نزدیکی او به بنی‌عباس در اواخر عمرش باشد (امین، بی‌تا، ص ۳۳۶).

نتیجه‌گیری

توجه به تاریخ در میان تمام انسان‌ها امری است تاریخی! و شاید قدمت آن به آفرینش انسان برسد. با آمدن اسلام و توجه به تاریخ در این دین آسمانی و آیین نهایی، و ذکر مواد تاریخی بسیار در کتاب آسمانی و معجزه جاوید آخرین رسول، قرآن کریم و الگو بودن شخص پیامبر و... توجه مسلمانان به تاریخ بیشتر شد. به دنبال این امر، احساس از دست

اسدالله آزاد، چ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
 زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹م، **الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین**، چ هشتم، بیروت، دارالعلم.
 سالم، سیدعبدالعزیز، ۱۴۰۶ق، **التاریخ و المورخون العرب**، بیروت، دارالنهضة العربية.
 سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، **موسوعة الطبقة الفقهاء**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 سزگین، فؤاد، ۱۴۱۲ق، **تاریخ التراث العربی**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 صالحی شامی، محمدبن یوسف، ۱۴۱۴ق، **سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیرالعسباد**، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، **مجمع البحرین**، چ سوم، تهران، مرتضوی.
 طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۵ق، **رجال الطوسی**، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
 عسقلانی، احمدبن علی بن حجر، ۱۴۱۳ق، **تهذیب التهذیب**، چ دوم، بیروت، مؤسسه احیاء التراث العربی.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، چ دوم، قم، هجرت.
 مرادی نسب، حسین، ۱۳۸۲، **موسی بن عقبه پیشگام در سیره نویسی**، قم، نشاط.
 مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، **الجمال و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة**، قم، کنگره شیخ مفید.
 نجاشی، احمدبن علی، ۱۴۰۷ق، **رجال النجاشی**، قم، جامعه مدرسين.
 وافی، محمدعبدالکریم، ۱۹۹۰م، **منهج البحث فی التاریخ و التدوین التاریخی عند العرب**، بنگازی، جامعه قار یونس.
 واقدی، محمدبن عمر، ۱۴۰۹ق، **المغازی**، تحقیق مارسدن جونز، چ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

منابع
 ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت، دارالفکر.
 ابن سعد، محمدبن، ۱۴۱۰ق، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، **البدایة و النهایة**، بیروت، دارالفکر.
 ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، تحقیق سیدجمال میردامادی، چ سوم، بیروت، دارالفکر.
 ابن ندیم، محمدبن اسحاق، بی تا، **الفهرست**، بی جا، بی نا.
 امین، احمد، بی تا، **ضحی الاسلام**، بیروت، دارالکتب العربی.
 امین، سیدحسن، ۱۴۰۸ق، **مستدرکات اعیان الشیعة**، بیروت، دارالتعارف.
 امین، سیدمحسن، ۱۴۰۶ق، **اعیان الشیعه**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
 بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، **جمل من انساب الأشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
 —، ۱۹۹۸م، **قتوح البلدان**، بیروت، مکتبه الهلال.
 تهرانی، شیخ آقا بزرگ، ۱۴۰۸ق، **الذریعة إلى تصانیف الشیعة**، قم، اسماعیلیان.
 جعفریان، رسول، ۱۳۹۰، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه**، تهران، علم.
 —، ۱۳۷۶، **منابع تاریخ اسلام**، قم، انصاریان.
 حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**، بیروت، دارالفکر.
 حسینی جلالی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۲ق، **فهرس التراث**، قم، دلیل ما.
 حضرتی، حسن، ۱۳۸۲، **دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی**، قم، بوستان کتاب.
 حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵م، **معجم البلدان**، ط الثانیة، بیروت، دارصادر.
 دوری، عبدالعزیز، ۲۰۰۷م، **نشأة علم التاریخ عند العرب**، چ دوم، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت، دارالعلم.
 روزنتال، فرانتس، ۱۳۶۶، **تاریخ تاریخ نگاری در اسلام**، ترجمه